

[اشکال در دلالت لا اله الا الله بر کلمه توحید 1](#_Toc91673073)

[عدم توقف اشکال بر خبر داشتن و نداشتن لا 1](#_Toc91673074)

[خلاصه اجوبه به اشکال 2](#_Toc91673075)

[دلالت بر کلمه توحید بدون قرینه 2](#_Toc91673076)

[جواب چهارم و رد آن 2](#_Toc91673077)

[استفاده انتفای حکم از منطوق یا مفهوم استثنا 3](#_Toc91673078)

[مختار مرحوم آخوند 3](#_Toc91673079)

[ثمره نداشتن بحث 4](#_Toc91673080)

[کلام منتقی الاصول 4](#_Toc91673081)

[اشکال استاد 5](#_Toc91673082)

**موضوع**: کلمه توحید /مفهوم غایت /مفاهیم

# اشکال در دلالت لا اله الا الله بر کلمه توحید

بحث در حل مشکله کلمه توحید در لا اله الا الله تمام شد. اشکالی که در این جمله بود این است: کلمه لا اله الا الله کلمه توحید است. در این که کلمه توحید است شکی نیست. با همین کلمه مشکرین از مشرک بودن خارج می­شدند. در ذهنم این است که در بعضی از روایات بر لا اله الا الله کلمه توحید اطلاق شده است. اطلاق شده باشد یا نه، کلمه توحید صدق می­کند.

## عدم توقف اشکال بر خبر داشتن و نداشتن لا

کلام در این بود چگونه کلمه توحید است؟ اشکال این بود: قوام توحید به دو چیز است: اعتراف به وجود خدا و نفی امکان غیر خداوند. البته اشکال متوقف بر این نیست که لا خبر دارد یا نه. خبر نداشته باشد شاید اشکال قوی تر باشد. چگونه دو معنا از بدون خبر استفاده می­شود. ما گفتیم فرمایش مرحوم نائینی متین است که نیاز به خبر ندارد. بعضی از مرحوم شیخ نیز نقل کردند و از بعضی از لغات عرب هم آوردند که خبر نیاز ندارد.

به نظر ما لا رجل، همین رجل حالا مقید یا مطلق و حقیقت را نفی می­کند و ما مدعی هستیم که همین هیئت ترکیبی وضع برای نفی حقیقت در وعاء خودش به غرض نفی وجود شده است. اگر وجود نبود فقط نفی حقیقت است.

این مطلب را اضافه می­کنیم. این که می­گویند لا نفی جنس از عوامل است درست نیست. این چه عاملی است که نصب نمی­تواند بدهد و بعدش مبنی شده است.

اشکال مبتنی بر معنای توحید بود. محقیقن که می­خواستند حل کنند سه حرف دارند. یک حرف چهارمی هست که واضح البطلان است.

### خلاصه اجوبه به اشکال

مرحوم آخوند فرمود: توحید دو جزء دارد یکی اعتراف به وجود و دیگری نفی امکان غیر. بعد با تکلف دلالت مطابقی و التزامی می­خواست این مطلب را به دست بیاورد. به نظر ما مقبول نبود.

بعضی گفته اند توحید یعنی نفی شریک و اصلا دلالت بر وجود ندارد چه برسد به امنتاع غیر. وجود مفروض است. گفتیم این هم خلاف انصاف است. این کلمه مساوق با لا شریک له نیست. وجود را هم می­رساند. این جمله وجود واحد را می­رساند.

یک راه سومی وجود داشت که اله به معنای معبود است. البته مهم نیست اصلا شما واجب الوجود معنا نکنید هر چه که می­خواهید معنا کنید.

ما گفتیم نه فرمایش مرحوم آخوند که دو معنا داشت و نه نفی شریک فقط بلکه یک امر وسطی که اخبار از وجود خدای واحد است. هم وجود و هم وحدت را می­رساند چرا که نفی حقیقت به داعی نفی وجود است. خدا وجود دارد از خود کلام و واحد است از کلمه الا استفاده می­شود.

معنای توحید این است نه معنای مرحوم آخوند و غیر ایشان که مطرح کرده­اند. یکی از اصول دین توحید است که معنای آن وجود خدا و یکی بودن است. این که غیر خدا محال است، در این جمله نهفته نیست. حالا ممکن است اله را به معنای معبود بگیرید مهم نیست.

### دلالت بر کلمه توحید بدون قرینه

پس لا اله الا الله بر توحید دلالت دارد بلا قرینه. این که مرحوم آخوند فرموده است: استدلال به این جمله بر حصر ناتمام است؛ چرا که استعمال اعم از حقیقت و مجاز است و ممکن است مقام این گونه اقتضا می­کرده است که حصر فهمیده شود. این مطلب خلاف انصاف است. ما از خود جمله حصر رامی­فهمیم نه از قرینه مقام.

### جواب چهارم و رد آن

حرف چهارمی که در مقام وجود دارد و شیخ این احتمال را مطرح کرده است، عبارت است از این که این جمله تعبدی است و خودش دلالت ندارد ولی پیامبر فرموده است اگر کسی این جمله را بگوید خارج از کفر و شرک می­شود.

به نظر می­رسد خود جمله دلالت بر توحید دارد نه اینکه دلالت بر توحید ندارد ولی پیامبر به جای توحید آن را قبول می­کند. در آن بحث شهادت مطرح شده است.

# استفاده انتفای حکم از منطوق یا مفهوم استثنا

مرحوم آخوند بعد از این مطلب، وارد بحث دیگری شده است. این که الا دلالت برحصر و ابقای حکم مستثنی منه از مستثنی و ثبوت ضد حکم مستثنی منه برای مستثنی دارد، آیا دلالت مفهومیه است یا اینکه خود الا به منطوق دلالت بر این مطلب دارد.

الا با شرط و غایت متفاوت است. در شرط و غایت ما یک نسبت تامه داشتیم. مثلا فاکرمه نسبت تامه جزا بود و شرط هم داشت و تعلیق رخ می­دهد. اما در این جا گفته می­شود: جائنی القوم الا زید. موهم این است الا زید به معنای اخرجت زیدا است. این مطلب خودش یک جمله مستقل است و از باب منطوق فهمیده شود.

## مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند اول فرموده است: دلالت با مفهوم است ولی بعدش گفته است بعید نیست که منطوق باشد یعنی ظهور آن قوی نیست و احتمال منطوقی بودن زیاد است.

این که مفهوم باشد یا منطوق، معنایش این است: اگر مفهوم باشد معنایش این است: این حکم مخالف داشتن را از خصوصیت مستثنی منه می­فهمیم. اگر بگوید جائنی القوم خصوصیتی در کار نیست ولی اگر الا زیدا را گفت یک خصوصیت پیدا می­کند.

این خصوصیت مستتبع این است که پس زید نیامده است. نیامدن زید مفهوم است و لازمه این خصوصیتی است که در جائنی وجود دارد.

مرحوم آخوند گفته است: ظاهر این است که مفهوم که انتفای حکم مستثنی منه از مستثنی است لازمه خصوصیتی است که در حصر وجود دارد.

بعد فرموده است ممکن است بگوییم این انتفا از خصوصیت معنا نیامده است و مستقیم از لفظ الا زیدا آمده است. الا به جای استثنیت است. پس خود جمله ثانیه انتفا را می­رساند نه خصوصیت جمله اولی. ایشان فرموده است: بعید نیست که این مطلب هم صحیح باشد.

### ثمره نداشتن بحث

بعد فرموده است: مهم نیست. مهم این است که انتفا را می­فهمیم حالا یا به وسیله لفظ و یا به وسیله مفهوم. چیزی که حجیت دارد ظهور است و سابقا گفته است این که بعضی خیال کرده اند منطوق اقوی از مفهوم است درست نیست و گاهی اوقات سکوت از بیان اقوی است.

این مطلب صحیح است. ما قاعده ای نداریم که بگوید منطوق اقوی از مفهوم است تا مثلا در معارضه مفهوم و منطوق اثر داشته باشد.

ارتکاز بر این است که احساس نمی­کنیم با جمله ثانیه گفته است. انتفا را با تتمه جمله اول بیان کرده است. همه آمدند به غیر از زید. انتفا بالوجدان است و نیامدن زید را می­فهمیم ولی با منطوق یا مفهوم. ما در وجدانمان فرق می­بینیم بین این که بگوید همه آمدند به غیر از زید و بین این که بگوید همه آمدند و زید نیامد. به نظر ما انتفا را نطق نکرده ولی به گونه ای گفته است که آن را فهمانده است. این که ادبا می­گویند الا یعنی استثنیت است، صحیح نیست. معنای الا، بجز است. بجز غیر از استثنیت است. ادبا معانی را با دواعی خلط کرده­اند. این کلمه را برای استثنا می­آورند ولی به معنای استثنیت نیست.

ظاهرا از مفهوم به دست می­آید ولی شبهه منطوق داشتن هم هست. اقرب به ذهن مفهوم داشتن است ولی ثمره ندارد.

### کلام منتقی الاصول

در منتقی الاصول فرموده است: ثمره دارد. اصل دلالت بر انتفا مفروغ عنه است و جای بحث ندارد چیزی که جای بحث دارد این است که با مفهوم یا منطوق به دست می­آید. اینکه مرحوم آخوند فرموده ثمره ندارد درست نیست. ثمره تمسک و عدم تمسک به اطلاق است. اگر گفتیم این دلالت با منطوق افاده می­شود یعنی ما دو جمله داریم مثل لا تعاد الصلاة....... الا من خمس. همان طوری که به اطلاق حدیث لا تعاد می­توانیم تمسک کنیم مثلا فاتحه الکتاب شامل نقصیه که قدر متیقن است و هم زیاده را شامل می­شود. البته محل بحث است. اگر بنا باشد الا به معنای استثنیت باشد اطلاق دارد و شامل زیاده و نقیصه می­شود چرا که دو کلام مستقل است و وجهی ندارد یکی داشته باشد و دیگری نداشته باشد.

اگر گفتیم دلالت به وسیله مفهوم است یعنی الا خصوصیت کلام است. مستنثی منه اطلاق دارد چرا که بیان کرده است اما الا جای تمسک به اطلاق ندارد. چرا که فُضله کلام مد نظر متکلم نیست. عمود کلام نیست تا تمسک به اطلاق کنیم. اگر گفت من هیچ کتابی مطالعه نکردم مگر مکاسب، معنایش این نیست که همه مکاسب را مطالعه کردم. لا تعاد الصلاة اطلاق دارد بعد که می­گوید الا من خمس قدر متیقن آن مثلا نقیصه است و اما نسبت به زیاده نمی­توان به اطلاق تمسک کرد. الا در این صورت توابع کلام است و عمود کلام نیست فقط می­گوید مجموعه منتفی است. در خمس آن مجموعه نیست اما این که در همه جا نیست را نمی­فهماند و اطلاق ندارد.

بعد فرموده است مشکل است که انتفا را با مفهوم یا منطوق باشد تشخیص دهیم.

نتیجه کلام ایشان این است که ما نمی­توانیم به اطلاق تمسک کنیم چون که روشن نیست.

#### اشکال استاد

به نظر ما هر چند که مفهوم باشد ولی دال بر انتفای جمیع است. ظاهر استثنا تمام شدن مستثنی منه به جمیع احکام است نه فی الجمله پایان پیدا کند. اگر گفت لا تعاد الصلاة من حیث الزیاده و النقیصه الا من خمس، یعنی تعاد من خمس من حیث الزیاده و النقیصه. نه این که قبلش مطلق است و الا فی الجمله استنثا کند. اگر قرار باشد هنوز قبلش وجود داشته باشد دیگر استثنا نیست و با ظاهر استثنا سازگاری ندارد. انتفای مجموع خلاف ظاهر است.

این که در ذهن مبارکش بوده است که در بعض اوقات در اطلاق خمس اشکال دارند، درست است ولی اشکال از اول متوجه مستثنی منه بوده است. اگر شک دارم که سجده زیاده شامل الا می­شود به خاطر این است که لا تعاد را شک دارم شامل زیاده می­شود یا نه. اگر خود لا تعاد اطلاق داشته باشد، مستثنی هم اطلاق دارد.

این که مرحوم آخوند فرمود این بحث ثمره ندارد، متین است. اگر مستثنی منه اطلاق داشته باشد به تبع او، مستثنی هم اطلاق دارد.